

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

یک جمع بندی داشته باشیم نسبت به اقوال و ادله ای که در خصوص اثبات موضوعات با کتابت ارائه شد. مدعا این بود که امور خارجیه اعم از اینکه عقد باشند یا ایقاع یا به تعبیر حقوقی واقعه حقوقی باشند، به کتابت ثابت می شوند.

(در مصطلحات حقوقی گفته می شود پدیده های حقوقی از دو حال خارج نیست، یا اعمال حقوقی اند یا وقایع حقوقی؛ اعمال حقوقی آن است که ترتب اثر حقوقی منوط به اراده ذوالاهلی باشد در حالی که در واقعه حقوقی ترتب اثر حقوقی منوط به اراده کسی نیست. خود اعمال حقوقی گاهی تأثیرش منوط به دو اراده متوافق ذوالاهل است که از آن تعبیر به عقد می شود و گاهی یک اراده در آن دخیل است که از آن تعبیر به ایقاع (شبه عقد) می شود و گاهی هم ترتب اثر منوط به اراده نیست بلکه به حکم مقنن است مثل تأثیر غصب در ضامن شدن شخص یا تأثیر ولادت بر حقوقی که برای کودک یا پدر و مادر می آید یا تأثیر وفات بر حقوقی که ناشی از آن برای اشخاص ایجاد می شود. از این وقایع حقوقی در فقه به ضمانات و تعبیر دیگر تعبیر می شود.)

مدعا این بود که امور خارجیه اعم از تحقق عقد، ایقاع یا رخ داد از باب واقعه حقوقی و چه نصب و انتصاب اشخاص به سمت های گوناگون اعم از حکومت، قضاوت، ولایت و چه اثبات نسب و امثال آن به کتابت اثبات می شود یا خیر؟ یک قول این بود که قابل اثبات است و قول دیگر این بود که قابل اثبات نیست.

قائلین به اثبات به آیه شریفه «دین» تمسک جسته و گفتند این آیه با همین تأکیدات بر لزوم کتابت دین اگر قرار باشد بدون فایده باشد موجب لغویت در امر حکیم است پس باید اثری بر آن مترتب باشد که مرحوم صاحب جواهر پاسخ داد ممکن است بگوییم فایده آن یادآوری گذشته است «تذکر ما کان» است یعنی تذکر مقرر به و مقرر له است یا برای تذکر این که مشهود له، مشهود علیه و مشهود به، چه بوده است بنابراین کتابت فایده دارد و امر به آن استلزام لغویت ندارد.

دلیل دوم موافقین روایت عمر بن یزید بود که از امام صادق (ع) نقل کرد که مضمونش این بود که شهادت نامه ای را نزد راوی آورده اند که خط و امضای خودش را می شناسد ولی مضمون شهادت را به یاد نمی آورد؟ بعد حضرت می فرماید: «اذا كان صاحبك ثقة» و شاهد دوم ثقة است، شهادت بده! با این که مضمون را به یاد نمی آوری، از این جهت که اگر انسان نسبت به مضمون مکتوبی علم عرفی پیدا کرد در حقیقت معتبر است، قابل برای استناد بود که با هم مرور کردیم.

دلیل سوم سیره عقلانیه بود که چه بسا اهم ادله همین سیره است و گفتند همه عقلای عالم از بدو تا ختم از وقتی که کتابت کشف شده آن را منشأ اثر قرار داده اند و انی نشان می دهد که عند العقلاء این یک سیره قطعی است و از آنجا که شارع مقدس «من العقلا بل رئیس العقلا» به امضای او هم رسیده است.

همچنین به سیره متشرعه استناد کرده و گفتند علما و بزرگان و فقهای ما آثار و کتب زیادی دارند که به آنها ارجاع داده اند و اجازه نقل روایات از کتب رواییه صادر کرده اند که نشان دهنده اعتبار مکتوبات نزد آنها می باشد و این سیره متصل به زمان معصوم بوده و ردعی به ما نرسیده است.

خامسا فرمودند: اگر کتابت را کنار بگذاریم مستلزم اخلال در نظم اجتماعی خواهد بود یعنی به قاعده منع اختلال نظام تمسک کردند و ششم به قاعده حفظ حکومت اسلامی حکومتتمسک کردند و دلیل هفتم استشهاد به برخی تطبیقات با الغای خصوصیت بود مثلاً در روایت آمده که وصیت نامه معتبر است که خودش خصوصیت ندارد.

مخالفین حجیت مکتوبات نیازی به ارائه دلیل ندارند چون حرفشان موافق اصل در مسأله است؛ اصل در مسأله این است که بعد از آن که حجیت مال علم است هیچ ظنی حجت نیست «الا ما خرج بالدلیل» و مدعای آنها این است که بر اساس این اصل چون اعتبار مکتوب جزو ظنون می رود حجت نیست و کسی که مدعی حجیت است باید ارائه دلیل کند نه کسی که قائل به عدم حجیت است و می گویند: ادله ارائه شده برای حجیت کفایت نمی کند.

نسبت به کتاب که عرض کردیم حرفشان چیست و گفته اند برای کتابت در قرآن می توان فوایدی فرض کرد که استلزام لغویت لازم نیاید، همچنین راجع به احادیث می گویند: از این حدیث حجیت مکتوب بما هو مکتوب در نمی آید بلکه اگر «مأونا من التزوير» و خط و خاتم را شناختی و شاهد دیگر هم ثقة بود همگی موجب می شود حصول طمأنیه شود که موجب حجیت مکتوب می شود نه این که مکتوب فی حد ذاته حجت باشد.

در مورد سیره عقلائیه می‌گویند: چه کسی گفته عقلای عالم هر مکتوبی را ولو این که مأمون از تزویر نباشد حجت دانسته اند؛ امروز هم در جامعه مطرح است که به این مکتوبات که در فضای مجازی می‌آید اطمینان نکنید، اخباری که می‌گذارند و مطالبی که می‌نویسند گاهی نسبت‌های دروغ است به ویژه کسانی که این‌ها را بارگذاری می‌کنند بعضا فی الجمله از فسقه هستند. پس سیره عقلائیه راجع به مکتوب محفوف به قرائنی است که آن را سلیم از جعل و تزویر معرفی کند نه این که علی‌الاطلاق حجت باشد.

نسبت به سیره متشرعه هم باز همین مطلب مطرح است، الان در مباحث رجالی کتاب تفسیر قرآن منسوب به امام حسن عسکری (ع) داریم ولی در انتساب این مکتوب و صدور آن از سوی امام عسکری (ع) ملاحظه هست لذا این که چه کتابی و چه مکتوبی و از سوی چه کسی است باید ملاحظه شود نه این که فقها و رجالی‌ها همه مکتوبات را علی‌الاطلاق حجت بدانند. متشرعه این طور نیست که هر کتابی را معتبر بدانند یا مشایخ اجازه این طور می‌گویند: «جزت ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایت» یعنی آن چیزهایی که اگر خودم می‌خواستم روایت کنم یعنی از منابع معتبر می‌توانید روایت نقل کنید، بنابراین در سیره متشرعه هم محفوف بودن مکتوب به صحت دخیل است.

بله در واقع همانطور که مرحوم محقق نجفی هم اشاره کرد ملاک اعتبار در مکتوب حصول طومأئینه است (جواهر ج 4 ص 39) «معها غالباً تحصل الطومأئینه» که البته بحث در جواهر راجع به کاتب القاضی است. ممکن است شما بگویید این راجع به کاتب القاضی است چه ربطی به موضوعات دیگر دارد؟ می‌گوییم ایشان علت را بیان کرده و آن هم حصول طمأنیه است «و العلة تعمیم» یعنی هر جایی که اطمینان حاصل شود کافی است و ملاک همین است.

نسبت به قاعده منع اختلال نظم عموماً و نظامات اجتماعی گرچه این اصل، ضرورت وجود مکتوب را اثبات می‌کند؛ فرض کنید می‌گویند: کسانی می‌توانند رانندگی کنند که گواهینامه داشته باشند و به جای این امر، گرفتن دو شاهد بر این که شخص مجوز رانندگی داشته باشد معنایی ندارد و موجب اختلال نظام می‌شود و همین طور در جواز کسب و پروانه تاکسی و مجوزهای طبابت و امثال این‌ها نمی‌شود استشهاد کرد، علی‌رغم این که اصل این مطلب مسلم است که اگر مکتوب در کار نباشد اختلال نظام حاصل می‌شود ولی نباید از این غفلت کرد که در همین سیستم حکومتی باید سیستم امن از تزویر وجود داشته باشد والا همان امکان تزویر مکتوب، موجب اختلال نظام می‌شود یعنی آن مکتوب به صرف مکتوب بودن نیست که کار را درست نمی‌کند بلکه مکتوبی که مأمون از تزویر باشد نظم و نظام را حفظ می‌کند و الا خودش موجب اختلال نظام می‌شود.

اما استدلالی که راجع به حفظ حکومت اسلامی هم مطرح شد تقریب آن همان است که در حفظ نظم عمومی مطرح است. در مجموع ممکن است با حذف اعتبار مکتوبات حفظ نظام اسلامی متعذر شود ولی در احتمال جعل و تزویر در مکتوبات همین خطر وجود دارد پس باید به مکتوبی عمل شود که مأمون از تزویر باشد.

راجع به روایت ناظر به وصیت مکتوب در حدیث عمر بن یزید که اشعار دارد یا بلکه ظهور دارد که نفس مکتوب معتبر نیست بلکه می فرماید: اگر شاهد دیگر ثقه باشد و همین طور صاحب مکتوب ثقه باشد (و فرض این است که سند مأمون از تزویر است) آن مکتوب معتبر است لذا به نظر می رسد در این حدیث هم وصیت کتبی فی حد نفسه معتبر نیست.

و الحمد لله رب العالمین